**باسمه تعالی**

[مقام دوم: احراز دخالت قدرت در ملاک تکلیف مشروط به قدرت شرعی 1](#_Toc465808438)

[مطلب دوم: احراز معنای قدرت شرعی به یکی از چهار احتمال مذکور 3](#_Toc465808439)

[محقق نائینی: قدرت شرعی همان قدرت عقلی 3](#_Toc465808440)

[نظر تحقیق: قدرت شرعی یعنی قدرت عرفی 3](#_Toc465808441)

[نتیجه بحث تفصیلی جهت یکم و دوم: وجه ترجیح به «عقلی بودن قدرت» 4](#_Toc465808442)

[محقق خویی: بحث از قدرت عقلی و شرعی بحث دقی عقلی 4](#_Toc465808443)

[محقق نائینی: قدرت شرعی دخیل در ملاک 4](#_Toc465808444)

[نظر تحقیق: بیگانه بودن مرجیت «عقلی بودن قدرت» از ملاکات 4](#_Toc465808445)

[جهت سوم: وظیفه در شک در عقلی و شرعی بودن قدرت 5](#_Toc465808446)

**موضوع**: تعارض/مقدمات/تعریف/خروج تزاحم از تعریف/مرجحات تزاحم /ترجیح به عقلی بودن قدرت

**خلاصه مباحث گذشته:**

سخن در بحث تفصیلی از ترجیح به عقلی بودن قدرت بود. جهت اولی، مقصود از قدرت شرعی تمام شد. و گذشت که در جهت دوم، راه اثبات قدرت شرعی باید دو مطلب احراز شود:

1. احراز عدم دخالت قدرت در ملاک تکلیف مشروط به قدرت عقلی و احراز دخالت قدرت در ملاک تکلیف مشروط به قدرت شرعی

2. احراز معنای قدرت شرعی به یکی از چهار احتمال مذکور

بحث در مطلب اول در دو مقام بود. در مقام اول: احراز عدم دخالت قدرت در ملاک تکلیف مشروط به قدرت عقلی؛ گذشت که دو راه برای احراز عدم دخالت گفته شده است اما هر دو نا تمام است و طریق عام به عنوان قانون و قاعده برای کشف از عدم دخالت قدرت در ملاک نداریم.

مقام دوم: احراز دخالت قدرت در ملاک تکلیف مشروط به قدرت شرعی

استظهار مرحوم محقق نائینی قدس سره از اخذ قدرت در لسان دلیل آن است که اخذ قدرت در خطاب و لسان دلیل کاشف از دخالت قدرت در ملاک میباشد و ذکر نکردن آن در دلیل کاشف از عدم دخالت قدرت در ملاک است.

بیان استظهار

اخذ قدرت در لسان دلیل جزء موضوع قرار دادن آن است و ظاهر این کار یعنی همانگونه که قدرت دخیل در حکم است دخیل در ملاک نیز است، به این دلیل که اگر مراد از قدرت در خطاب همان قدرت عقلی بود نیاز به تنصیص نبود، خود عقل میفهمد که تکلیف مشروط به قدرت است یا خود خطاب اقتضا میکند که تکلیف مشروط به قدرت است حال که شارع تنصیصا قدرت را در لسان دلیل میآورد نشان آن است که معنای اضافی را بفهماند و آن چیزی نیست جز دخالت قدرت در ملاک، اگر دخیل در ملاک نباشد و مراد از قدرت در لسان دلیل همان قدرت عقلی باشد، اخذ آن در لسان خطاب یا لغو یا ارشاد به حکم عقل خواهد بود.

کما اینکه اخذ دیگر خصوصیات کاشف از دخالت آن خصوصیات در ملاک است همچنین اخذ قدرت کاشف از دخالت آن در ملاک است.

مثال: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً»[[1]](#footnote-1) وقتی شارع قدرت و استطاعت را در لسان دلیل آورده است، این استطاعت استطاعت خاصی است که موضوع وجوب حج است و آن استطاعت عبارت است از زاد و راحله زیاد بر زندگی، اگر کسی این استطاعت را نداشت وجوب ملاک ندارد. همچنین در وضو وقتی فرمود «اذا تمکنت فتوضأ» معلوم میشود قدرت دخیل در ملاک وضو است.

اگر استفاده دخالت قدرت در ملاک از «لایکلف الله نفسا الا وسعها»[[2]](#footnote-2) به علت اینکه شاید آیه ارشاد به حکم عقل باشد مورد پذیرش نباشد، لکن در جایی که قدرت را بالخصوص در دلیل حکمی اخذ کرد ظاهرش آن است که قدرت دخالت در حکم دارد.

بنابراین در ناحیه قدرت شرعی قانون کلی «ظهور اخذ قدرت در خطاب در دخالت آن در ملاک» داریم.

نتیجه بحث در مطلب نخست:

در مطلب نخست باید عدم دخالت قدرت در یک تکلیف و دخالت آن در دیگری احراز میشد، با بررسی این مطلب در دو مقام روشن شد که در ناحیه تکلیف مشروط به قدرت عقلی قاعده کلی برای احراز عدم دخالت قدرت در ملاک نداریم اما در ناحیه تکلیف مشروط به قدرت شرعی قانون کلی وجود دارد. و با روشن شدن آن معلوم شد برهان محقق نائینی بر مرجحیت «عقلی بودن قدرت» اشکال دارد.

بیان مجدد برهان محقق نائینی قدس سره : قدرت شرعی دخیل در ملاک است و قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست پس تکلیف مشروط به قدرت عقلی منجز است و معجز از تکلیف مشروط به قدرت شرعی پس تکلیف مشروط به قدرت عقلی مقدم است

مناقشه: برهان ایشان در موارد بسیاری مشکل دارد، در ناحیه تکلیف مشروط به قدرت عقلی، راهی برای کشف و احراز عدم دخالت قدرت در ملاک نداریم.

مطلب دوم: احراز معنای قدرت شرعی به یکی از چهار احتمال مذکور

بحث اینجا منوط به استظهار از خطاب است. قدرت شرعی که در خطاب اخذ شده است به چه معنایی است؟ کدام یک از محتملات معنای قدرت شرعی است؟ احتمال یکم «قدرت عقلی»؟ احتمال دوم «عدم اشتغال ذمه»؟ احتمال سوم «عدم اشتغال خارجی»؟ احتمال چهارم «قدرت عرفی»؟

محقق نائینی: قدرت شرعی همان قدرت عقلی

نظر شریف محقق نائینی این است که ظاهر اخذ قدرت در لسان دلیل آن است که قدرت قدرت تکوینیه است، مردم از قدرت و تمکن در «توضأ إن تمکنت» همان قدرت عقلی را میفهمند.

نظر تحقیق: قدرت شرعی یعنی قدرت عرفی

در نظر تحقیق معنای قدرت مأخوذ در خطابات قدرت عرفی است. و معنای عجز نیز، عجز عرفی است. قدرت عرفی اوسع از قدرت عقلی است.

کما اینکه اضطرار در «رفع ما اضطروا الیه»[[3]](#footnote-3) اضطرار عرفی است؛ و وسع در «لایکلف الله نفسا الا وسعها»[[4]](#footnote-4) وسع عرفی است؛ حرج در «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»[[5]](#footnote-5) حرج عرفی است؛ قدرت در «توضأ ان قدُرتَ» نیز قدرت عرفی است.

عرف در جایی که تکلیف زحمت زیادی داشته باشد میگوید نمیتوانم تکلیف را انجام دهم هر چند به لحاظ عقلی ودقی توان انجام آن را دارد.

نتیجه بحث تفصیلی جهت یکم و دوم: وجه ترجیح به «عقلی بودن قدرت»

محقق خویی: بحث از قدرت عقلی و شرعی بحث دقی عقلی

مرحوم محقق خوی قدس سره پیگیر بحث تفصیلی نشده اند، در نظر شریف ایشان فرق بین این دو نوع خطاب دقت علمی است، مراد از قدرت در لسان دلیل همان قدرت تکوینی است، قدرت تکوینی در لسان یک خطاب اخذ شده است و در لسان دیگری اخذ نشده اما آن هم مشروط به قدرت عقلی است. بر این اساس ترجیحی بر یکدیگر ندارند و مرجحی به نام «عقلی بودن قدرت» نداریم.

محقق نائینی: قدرت شرعی دخیل در ملاک

مرحوم محقق نائینی قدس سره بحث از وجه ترجیح به «عقلی بودن قدرت» را برده به سمت و سوی دخالت قدرت در ملاک و راه کشف دخالت قدرت در ملاک.

نظر تحقیق: بیگانه بودن مرجیت «عقلی بودن قدرت» از ملاکات

نظر تحقیق در جهت دوم، راه اثبات قدرت شرعی آن است که دلیل از اثبات عدم دخالت قدرت در ملاک قاصر است، لکن این جهت از بحث دخیل در وجه مرجحیت به «عقلی بودن قدرت» نیست. نیازی به بحث از دخالت و عدم دخالت قدرت در ملاک نیست هر چند محقق نائینی بحث را به آن سمت و سو برده است.

وجه ترجیح به «عقلی بودن قدرت» صاف است، در وجه ترجیح دقت علمی را کنار گذاشته و میگوییم: در نظر تحقیق تحلیل ترجیح عرفی دو مقدمه دارد یکم: قدرت مأخوذ در دلیل قدرت عرفی است. دوم: خطاب مطلق در نظر مردم معجِّز است، مردم خطاب مشروط به قدرت را با وجود خطاب مطلق غیر مقدور می بینند.

در مثال عرفی نیز وقتی مولا یک خطابش را مشروط به قدرت میکند و در خطاب دیگر شرط قدرت را نمی آورد، و میگوید «گوشت بخر» و «اگر توانستی نان بخر» عرف در جایی که انسان به انجام بیش از یک تکلیف قادر نیست میگوید: خطابی که مشروط به قدرت نیست مقدم است.

مولا دو تکلیف دارد «ازاله کن» و «اگر توانستی نماز بخوان» و در وقتی که این دو تکلیف متزاحمند مردم ازاله را مقدم میکنند. آنچه در ارتکاز مردم هست عبارت است از اینکه «وقتی مولا گفت «ازاله کن» و قید نیاورد، انسان با انجام ازاله قدرت بر نماز ندارد و در مورد نماز فرمود «اگر توانستی نماز بخوان» پس الآن وظیفه ازاله است». و عکس این قضیه در ارتکاز مردم نیست. وجه ترجیح ارتکاز عرف است، چه بتوانیم آن را تحلیل کنیم یا نتوانیم.

ذهن عرفی محقق نائینی در ترجیح به «عقلی بودن قدرت» درست عمل کرده است و فرموده اند: «تکلیف مشروط به قدرت عقلی مقدم است».

اما ذهن تحلیلی ایشان در وجه ترجیح نادرست عمل کرده است و فرموده اند: «قدرت شرعی دخیل در ملاک است و این قدرت با خطاب مشروط به قدرت عقلی منتفی میشود و با تقدم تکلیف مشروط به قدرت عقلی هیچ تفویت ملاکی پیش نمیآید لذا تکلیف مشروط به قدرت عقلی مقدم است». ایشان در تحلیل ها منبه ذکر میکنند تا مخاطب را قانع کنند و منبهی که ایشان ذکر کرده اند مهم است. منبه: نزد ابناء عرف خطاب غیر مشروط به قدرت مکلف را از خطاب دیگر عاجز میکند.

مشکل محقق نائینی آن است که ایشان یک مُلّای به تمام معنا عرفی است، معنای عرفی را درست می فهمد، اما در مقام تحلیل ذهن تحلیلگرش ضعیف است لذا در مقام تحلیل ارتکاز و برهانی کردن آن به سمت و سوی ملاک و عجز از ملاک رفته است.

یادآوری: نبود تنافی عرفی بین متزاحمین در اصل مسأله

در اصل مسأله تزاحم در تحلیل عدم تنافی بین متزاحمین گذشت که مرحوم نائینی تنافی را با ترتب حل میکرد و محقق صدر با قید لبی «عدم اشتغال به تکلیف کمتر». در نظر تحقیق نظریه مقدور بودن متزاحمین و فعلی بودن تکلیف هر دو دقت عقلی است. ما تنافی را به بیان عرفی حل کردیم. تحلیل عدم تنافی در آن بحث: در جایی که مولا دو تکلیف دارد و ما بر انجام بیش از یکی از آنها قدرت نداریم عرف میگوید: «یکی از آنها مقدور نیست و یک تکلیف بیشتر نداری و آن همانی است که اختیارش کنی».

جهت سوم: وظیفه در شک در عقلی و شرعی بودن قدرت

فرض شک در جایی است که قدرت شرعی را به معنای احتمال اول ندانیم، چون اگر قدرت شرعی به معنای قدرت عقلی باشد، فرقی بین تکلیف مشروط به قدرت شرعی و تکلیف مشروط به قدرت عقلی وجود ندارد تا یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد تا در فرض شک در اینکه کدام قدرت قدرت شرعی است و کدام قدرت عقلی شک در ترجیح یکی بر دیگری داشته باشیم.

لذا فرض شک در جایی است که قدرت به معنی یکی از محتملات دوم یا سوم یا چهارم باشد. و گذشت که ترجیح با برخی از محتملات خروج از باب تزاحم بود.

فروض شک

1. شک در شرعی بودن قدرت در هر دو خطاب
2. شک در عقلی بودن قدرت در هر دو خطاب
3. شک در عقلی بودن قدرت در یک خطاب و شک در شرعی بودن قدرت در خطاب دیگر

در فرض اول در هیچکدام از خطاب ها احراز نکردیم که قدرت عقلی است یا شرعی؛ دلالت خطاب را هم نپذیرفتیم و گفتیم: خطاب از دلالت بر شرعی بودن قدرت قاصر است و شک کردیم که قدرت در این خطاب شرعی است یا نه! در خطاب دیگر هم شک کردیم قدرت در آن شرعی است یا نه! در اینجا مرجع برائت است. چون با اشتغال به یک تکلیف شک داریم که تکلیف دیگری مشروط به قدرت شرعی است که فعلیت نداشته باشد یا مشروط به قدرت عقلی است که فعلیت داشته باشد.

شما احراز نمیکنید که تمکن در «توضأ ان تمکنت» شرعی است و احراز نمیکنید که قدرت «طهر ثیابک» قدرت عقلی است و مشغول امتثال «توضأ ان تمکنت» میشوی در حین اشتغال به وضو شک دارید که آیا «طهر ثیابک» فعلی است اگر قدرتش عقلی باشد فعلی است! یا قدرت در آن شرعی است اگر قدرتش شرعی باشد! آیا قدرت در هر دو عقلی است یا قدرت در هر دو شرعی است، شک شما بر میگردد به شک در فعلیت حکمی که مشغول آن نیستی و مرجع برائت است.

1. سوره مبارکه آل عمران 97. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره مبارکه بقره آیه 286. [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌15، ص: 369‌ باب 56 از ابواب جهاد النفس. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره مبارکه بقره آیه 286. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره مبارکه حج آیه 78. [↑](#footnote-ref-5)